



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما با توفیق پروردگار متعال تقریباً یک سال یا بیشتر در ولایت فقیه بحث کردیم و این مسئله را از همه ابعاد مورد بررسی قرار دادیم و الان در اواخر بحث در این موضوع هستیم تا اینکه شما موضوع دیگری را برای بحث انتخاب کنید.

روایاتی در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعة ذکر شده بود که مخالفین تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام به آنها تمسک کرده بودند که از همه آنها جواب دادیم فقط یک فقره از بحث باقی مانده و آن اینکه آقای مهدی حائری برادر مرحوم آیت الله العظمی شیخ مرتضی حائری یزدی فرزند مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی اعلی الله مقامهما بعد از انقلاب کتابی بر علیه انقلاب اسلامی نوشته اند که بنده آن کتاب را ندارم اما چند صفحه ای از مباحث آن را از مجله متین استنساخ کرده ام، ایشان می گوید دین با سیاست همراه نیست، دین عموماً و اسلام خصوصاً از حکومت و آئین کشور داری بیگانه است مسئله حکومت و تعیین مقام اجرائی یک ضرورت طبیعی است و از روی احساس ضرورت مردم خودشان برای خودشان حاکم معین می کنند به عبارتی دیگر همان طور که نیاز انسان به طیب و نانوا و قصاب و آهنگر یک نیاز طبیعی است که با راهنمایی عقل عملی صورت می گیرد (عقل عملی در مقابل عقل نظری است، عقل نظری یعنی درک حقائق موجودات عالم مثل حدوث و علت و معلول و... که به عمل نیز مرتبط نیست اما عقل عملی مربوط به عمل انسان است یعنی آنچه که در آن شاید

و باید بکار برده می شود)، مردم دارای عقل عملی هستند و خودشان می دانند چه بکنند همان طور که در زندگی خودشان قصاب و نجار و بنا و طیب معین می کنند با همان عقلشان برای خودشان حکومت نیز معین می کنند که همه اینها احتیاجات زندگی اجتماعی انسان هستند و انسان نیز یک موجود اجتماعی است و خودش در اجتماع برای رفع احتیاجات خودش گام بر می دارد و در راه هر آنچه که احتیاجاتش را بر طرف می کند گام بر می دارد و حکومت نیز به همین ترتیب است بنابراین اسلام دخالتی در حکومت ندارد بلکه مردم خودشان هر نوع حکومتی که بخواهند برای خودشان معین می کنند، ایشان در ادامه به سراغ آیات قران و انبیاء می رود و می گوید آیه ای در این رابطه نداریم و انبیاء الهی نیز چنین کاری نکرده اند خلاصه ایشان مخالف تأسیس حکومت اسلامی می باشد.

خوب و اما بنده در اینجا چند مطلب را بیان می کنم؛ اول اینکه زندگی اجتماعی قانون لازم دارد چون همه افرادی که در جامعه زندگی می کنند یکسان نیستند لذا اگر قانونی در بین نباشد هرکسی به نفع خودش گام بر می دارد و افراد زورمند به ضعفاء ظلم می کنند و جلوی پیشرفت آنها را می گیرند، حتی حیوانات مثل موربانه و زنبور عسل و مورچه نیز در اجتماع خودشان قانون دارند منتهی خداوند متعال در وجودشان غریزه ای قرار داده که به وسیله آن قانون را مراعات می کنند یعنی زندگیشان کلاً غریزی است و با همان غرائض خودشان را مدیریت می کنند اما انسان یک موجود مختاری است و به حکم غریزه حرکت نمی کند و از طرفی بر خلاف حیوانات در وجود انسان استعدادها فراوانی وجود دارد بنابراین برای زندگی اجتماعی انسان قانون لازم است و بر خداوند متعال لازم است تا برای زندگی اجتماعی انسان ها قانون و مجری قانون معین

کند که این همان حکومت اسلامی و ولایت فقیه می باشد.

مطلب دوم تأثیر حکومت در اخلاق مردم می باشد، زندگی انسان ها ابعاد مختلف اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... دارد که به همه آنها نیاز دارد و یکی از آن ابعاد همین اخلاق می باشد یعنی اخلاق بد باید از وجود انسان ریشه کن شود و اخلاق خوب جایگزین شود که حکومت در این مسئله تأثیر فراوانی دارد لذا حضرت امیر علیه السلام می فرماید: "الناس بأمرائهم أشبه منهم بآبائهم" بنابراین یکی از فلسفه های تأسیس حکومت اسلامی اصلاح و تهذیب اخلاق مردم می باشد و تاریخ نیز نشان داده که اخلاق اُمراء بر مردم تأثیر داشته لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید اگر دو صنف از امت من صالح شوند بقیه نیز صالح می شوند العلماء و الأُمراء.

مطلب سوم اینکه ما روایات زیادی داریم که خداوند متعال همه چیز را بیان کرده و چیزی در زندگی انسان نیست که بیان نشده باشد، در جلد ۲۶ بحار بابی بنام "جهاة علومهم" منعقد شده که در آن علوم ائمه علیهم السلام ذکر شده است حتی **أرش الخدش** یعنی اگر انسان یک فشاری به دست کسی وارد کند و خدشه ای پدید بیاید از جانب خداوند حکمش بیان شده که این مبالغه است یعنی هیچ چیز بدون حکمی نداریم حالا شما می گوئید قصاب ها و نانواها و طبیب ها و آهنگرها را مردم معین کرده اند و حکومت را نیز خودشان معین می کنند و نیازی نیست خدا چیزی بگوید و حکومتی تعیین کند! خب همان قصاب نیز نباید هر گوستی را بفروشد و حتی طرز ذبح حیوانات نیز برایش بیان شده در مورد بقیه شغل ها نیز همین طور است بنابراین هیچ کدام از اینها از قوانین الهی خالی و بی نیاز نیستند و قطعاً خداوند متعال برای تمام آنها

احکامی دارد "الله فی کل واقعة حکم یشتک فیہ العالم والجاهل" اینها فرهنگ ماست و مسلماً حکومت نیز همین طور است و از آنها جدا نیست بلکه از همه آنها بالاتر است زیرا در زندگی مردم تأثیر مستقیم دارد.

مطلب چهارم اینکه معلوم است که مسلمانان دشمنانی دارند لذا شکی نیست که باید یک قدرتی بوجود بیاید که در برابر دشمنان بایستد و جهاد کند و جلوی سلطه دشمنان را بگیرد حالا مگر می شود کسی بگوید اسلام در مورد حکومت بیان و قانونی ندارد و کلاً ادیان از مسئله حکومت فارغ هستند! این حرف کاملاً اشتباه است، ما در واقع سه چیز داریم؛ بیان احکام الهی، مجری احکام و قوانین الهی، کسی که جامعه را هدایت و به حرکت در می آورد که به آن قائد می گویند، خلاصه با این أدله نمی توان بر مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی خدشه وارد کرد.

ایشان در ادامه وقتی به سراغ قران کریم می رود اینطور می گوید که در قران مرز وظائف انبیاء الهی به طور دقیق بیان شده مثلاً گفته شده: ﴿ما علی الرسول إلا البلاغ﴾<sup>۱</sup> و یا گفته شده: ﴿فذكر إنما أنت مذكر﴾ (۲۱) **لست علیهم بمصیطر﴾**<sup>۲</sup> و از این قبیل آیات یعنی رسل فقط آمده اند تا احکام الهی را برای مردم بیان کنند و متذکر باشند اما وظیفه ای برای تأسیس حکومت و مدیریت جامعه ندارند! ما عرض می کنیم بله وظیفه پیامبران الهی تبلیغ و تذکر بوده منتهی همین تشکیل حکومت و ایستادگی و تجهیز در برابر دشمنان را تبلیغ و بیان می کردند و درواقع خواست الهی نیز همین است خلاصه این آیات با تأسیس حکومت اسلامی منافاتی ندارند.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

<sup>۱</sup> سوره عنکبوت، آیه ۱۸.

<sup>۲</sup> سوره غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲.